

تاملی بر تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین الملل

دکتر همایون مافی^۱

چکیده:

این مقاله به بررسی موضوع تحریم های اقتصادی و بویژه تحریم های آمریکا علیه ایران می پردازد. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا تحریم های اقتصادی آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین الملل معتبر و مشروع هستند؟ هدف، تحقیق و مذاقه در مورد جنبه های مختلف قانون داماتو است که سؤالاتی را درباره تعارض قوانین و صلاحیت دادگاههای آمریکا درباره اختلافات بین ایالات متحده و شرکتهای خارجی مطرح می کند. تلاش بر این خواهد بود تا به این سؤالات پاسخ گفته شود که آیا توجیهی برای اعمال صلاحیت برون مرزی آمریکا در حقوق بین الملل عمومی می توان یافت و اینکه آیا حقوق بین الملل محدودیتهایی را بر اجرای یکجانبه تلاشهای آمریکا اعمال می کند یا خیر. استدلال ما این خواهد بود که سیاست آمریکا با توجه به تحریم های اقتصادی مخالف با تکوین نظام تجاری در صحنه بین المللی می باشد و اجرای یکجانبه حقوق بین الملل بوسیله آن کشور نامشروع است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژه های کلیدی:

تحریم اقتصادی آمریکا - مشروع - قانون مجازات (تحریم) ایران - لیبی (قانون داماتو) - برون مرزی - حقوق بین الملل - صلاحیت - اجبار اقتصادی .

^۱ استادیار دانشگاه مازندران

مقدمه

استفاده از تحریم‌های اقتصادی به منظور اجرای مقاصد سیاسی روش جدیدی نیست. دولتها به دلایل مختلف در طول تاریخ به تحریم‌های اقتصادی متوسل گردیده‌اند. (۱، اسخریفر، ۱۹۹۳، ص ۳) برای مثال تحریم‌های اقتصادی و تجاری در دوران قاجاریه یکی از ابزارهای مورد استفاده روسها علیه ایران بود. از جمله شاخص‌ترین موارد تحریم‌های اقتصادی می‌توان از تحریم نفتی ایران توسط دولت انگلستان در زمان نخست وزیری مرحوم دکتر محمد مصدق نام برد. (۲، سجاد پور، ۱۳۷۶، ص ۷)

در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ سفارت آمریکا در تهران بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تسخیر شد. در پاسخ به این عمل جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا با صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۸/۸/۲۳) وضعیت فوق العاده ملی وانسداد اموال و دارایی‌های دولت ایران را اعلام کرد. با نامیدن ایران به عنوان حامی تروریسم در ژانویه ۱۹۸۴ یک دور جدید از تحریم‌های تجاری بر اساس قوانین ایالات متحده بر علیه ایران وضع گردید. در اکتبر ۱۹۸۷ رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا با امضای یک دستور العمل اجرایی ضمن تحدید صادرات تکنولوژی به ایران واردات کلیه کالاها و خدمات از ایران به آمریکا را ممنوع اعلام کرد. بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا نیز با صدور یک دستور العمل اجرایی دیگر در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۹۵ یکبار دیگر تحریم‌های تجاری را علیه ایران اعلام کرد که به موجب آن شرکتهای آمریکایی وشعبات خارجی آنها از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه نفتی ایران ممنوع شدند. در سال ۱۹۹۶ بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا قانون تحریم ایران و لیبی را امضا کرد که بر اساس آن کلیه شرکتهایی که به توسعه منابع نفتی ایران و لیبی مساعدت نمایند تحت شمول تحریم‌های آمریکا قرار خواهند گرفت. این تحریم‌ها بوسیله جورج دبلیو بوش رئیس جمهور کنونی مورد تمدید قرار گرفت.

روش تحقیق

این مقاله در نظر دارد از طریق روش تحلیل علمی و بهره گیری از پژوهش های موثق با استناد به مدارک معتبر و متقن و رویه های قضایی مراجع بین المللی اثبات کند که آیا بین مقوله تحریم اقتصادی و عناصر حقوقی وابسته به آن در حقوق بین الملل سنخیت و ارتباط منطقی وجود دارد یا خیر. در این تحلیل با اتکاء بر آموزه های بین المللی و ابتناء بر استدلالات حقوقی میزان نفوذ و مشروعیت تحریم امریکا علیه ایران ارزیابی شده و تصویری کلی از آنها ارائه می گردد.

هدف تحریم

یکی از اهداف تحریم های اقتصادی تغییر رفتار کشور مورد تحریم به دلایل مربوط به روابط خارجی می باشد. تحریم های اقتصادی معمولاً بعنوان ابزاری در تعقیب سیاست خارجی به کار می روند. اینگونه استدلال می گردد که هدف جنگ اقتصادی این است که تا حد امکان به اقتصاد دشمن خسارت وارد نماید. (۳، هوهن فلدان، ۱۳۷۹، ص ۳۵۰)

به نظر داکسی (DOXY) تحریم های اقتصادی اقدامات منفی محسوب می گردند که در صدد تاثیر گذاری بر رفتار کشور از طریق تهدید و در صورت ضرورت، تحمیل مجازات به منظور عدم رعایت قانون می باشند. (۴، داکسی، ۱۹۷۲، ص ۵۲۸) به همین دلیل تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران با هدف قرار دادن نقطه آسیب پذیر آن یعنی صنعت نفت، به عنوان یکی از شاخص های موثر از طرف آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است. بطور کلی در هر مورد خاص اعمال تحریم ها شامل یک تصمیم سیاسی - اقتصادی در چارچوب قانون می باشد. یکی از مهمترین ویژه گیهای تاریخ اخیر تحریمهای اقتصادی، ظهور امریکا بعنوان متمایل ترین کشور برای اعمال تحریم ها به منظور اهداف مربوط به سیاست خارجی است. بین سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۹۶ آمریکا ۶۱ تحریم یکجانبه را اتخاذ کرد که از میان آنها ۲۳ تحریم متوجه ۳۵ کشور گردیده است که روی هم رفته ۴۲ درصد جمعیت جهان را شامل می شود. (۵، جانسن، ۱۹۹۷، ص ۱۶)

از اهداف دیگر تحریمهای اقتصادی می توان به هدف بی ثباتی کشور از طریق فشارهای اقتصادی اشاره کرد. بررسی سوابق تحریم ها مبین این نکته است که در اکثر موارد، تحریم های اقتصادی

تاثیر اقتصادی قابل ملاحظه ای برجا گذاشتند اما موفقیت سیاسی آنها چندان قابل توجه نبوده است. (۶، ظریف و میرزایی، ص ۹۲) در خصوص ایران بطور کلی می توان سه دلیل عمده در تحمیل تحریم های آمریکا بر ایران ذکر کرد:

- ۱- وادار کردن ایران به کنار گذاشتن سیاست های ناخوشایند در برابر آمریکا
- ۲- مجازات ایران برای اتخاذ سیاست های غیر قابل قبول
- ۳- ابراز مراتب مخالفت نمادین با ایران به منظور جلب نظر گروههای طرفدار اسرائیل. (۷، علیخانی، ۱۳۸۰، ص ۴۱).

آثار تحریم

به منظور نیل به اینکه آیا تحریم های اقتصادی آمریکا خسارات جدی به ایران وارد آورده اند، ضروری است آثار چنین تحریم هایی بر اقتصاد کشور مورد بررسی قرار گیرد. علیرغم گرایش ایالات متحده در استفاده از تحریم های اقتصادی، آثار واقعی این تحریم ها بوسیله اقتصاد دانان مورد تشکیک و تردید واقع شده است. مطالعات انجام شده بوسیله هافبوتر، اسکات و الیوت (HAFBAUER-SCHOTT & ELLIOTT) نشان می دهد که از زمان جنگ جهانی دوم تنها یکی از سه تحریم اقتصادی در نیل به نتایج سیاسی پیش بینی شده، موفقیت آمیز بوده است. (۸، هافبوتر، اسکات و الیوت، ۱۹۹۴، ص ۲۳) از میان ۱۰۳ تحریم تشریح شده به وسیله این نویسندگان آمریکائی ۶۹ مورد یا به عبارت دیگر ۶۷٪ تحریم ها توأم با موفقیت نبودند. به این معنی که آنها دارای حداقل تاثیر بودند یا اساساً هیچگونه اثری بر رفتار کشور تحریم شده ایجاد نکرده اند. (۹، جما و رون، ۱۹۹۶، ص ۲۰۰)

در خصوص ایران می توان گفت هر چند که تحریمهای آمریکا باعث تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران به نحوی که مورد انتظار آمریکا بود نشده است، ولی در صورت عدم وجود تحریم، اقتصاد کشور در وضعیت مطلوبتری قرار می گرفت. (۱۰، علیخانی، ص ۳۳۶)

با تدقیق و تعمیق در مشروح مذکرات مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۷ می توان این نتیجه را گرفت که تحریم های اقتصادی آمریکا نه تنها سبب بروز تنگناهایی در خرید و واردات

کالا از خارج گردید؛ بلکه باعث افزایش تعداد واسطه‌ها در خرید های کشور از خارج ، افزایش هزینه های حمل و نقل و بیمه و توقف کشتیها و طولانی شدن مدت زمان حمل کالا به علت تامین کالاهای ضروری به وسیله واردکنندگان از طریق واسطه های کویبی یا دیگر بنادر خلیج فارس شد. آشفته‌گی سیستم توزیع ، احتکار و گرانفروشی ، پیدایش بازار سیاه برای بسیاری از کالاها و تشکیل کمیته صنفی و دادگاه انقلابی ویژه در این موارد را می توان از دیگر تبعات تحریم های آمریکا دانست. (۱۱، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۳)

تحریم های آمریکا ایران را مجبور به پرداخت هزینه های بیشتر برای کالاهای وارداتی نموده است. یکی از آثار تحریم های اقتصادی آمریکا بر ایران کاهش ارزش ریال بوده است که به نوبه خود باعث کاهش واردات و تحدید دسترسی ایران به سرمایه و تکنولوژی خارجی شده است. به عبارت دیگر تحریم های آمریکا جو سرمایه گذاری در ایران را تغییر داد و انتقال تکنولوژی به ایران صورت نگرفت. تحریم های آمریکا همچنین ایران را مجبور کرد قسمتی از طرحهای توسعه ساختاری اقتصادی را پس از جنگ متوقف کند. با این وجود ، این تحریم ها مانع از فعالیت شرکتهای نفتی در ایران نگردیدند. علت آن، روابط خوب ایران با شرکتهای استخراج و بازار یابی نفت جهانی بوده است. محققا تا زمانی که تقاضا برای نفت خام ایران در بازارهای جهانی به اندازه کافی موجود باشد دشواری چندانی برای ایران ایجاد نخواهد شد. (۱۲، توحیدی فرد، ۱۳۸۱، ص ۲۸۴)

تحریم های اقتصادی گرچه معمولا خساراتی را بر کشور تحریم شده تحمیل می کنند اغلب برای کشور های تحریم کننده نیز دارای هزینه های سنگین میباشد. برای مثال تحریم های آمریکا در درجه اول شرکتهای نفتی این کشور را تحت تاثیر قرار داده است. شرکتهای مزبور در سال ۱۹۹۴ نزدیک به ۳/۵ میلیارد دلار نفت خام از ایران خریداری کرده اند. برآورد ها نشان می دهد که تحریم های آمریکا بر ایران و لیبی و سوریه سالانه ۷ میلیارد دلار خسارات جانبی بر آمریکا وارد می کنند و باعث از بین رفتن ۲۰۰/۰۰۰ شغل در این کشور می گردند. (۱۳، جانسون، ۱۹۹۷، ص ۱۶) مطالعه انجام شده بوسیله مؤسسه اقتصاد بین المللی، حاکی از این است که هزینه تحریم های

وارد بر شرکتهای آمریکایی در سال ۱۹۹۵ به تنهایی در حدود ۱۵ تا ۱۹ میلیارد دلار بوده است (۱۴، هاس، ۱۹۹۷، ص ۷۵).

گریز از تحریم (EVASION) یک روش مهم تعدیل تحریم های اقتصادی از طریق توسعه منابع عرضه جانشین، متنوع کردن شرکای تجاری کشور و پذیرش سیاست تجهیز اقتصادی و خود کفایی محسوب می گردد. (۱۵، کوپپر، ۱۹۷۸، صص ۱۲-۱۱) همانگونه که هانلون و اومند (HANLON AND OMEND) استدلال می کنند موفقیت در مقابل اقتصادی که نسبتاً خود کفاست مشکل تر است. (۱۶، هانلون و اومند، ۱۹۸۷، ص ۲۱۳)

سؤالی که در اینجا مطرح می گردد این است که چرا تحریم های یکجانبه آمریکا کاملاً موفقیت آمیز نبوده اند. بررسی انجام شده بوسیله یک اقتصاددان ایرانی در آمریکا نشان می دهد که اقتصاد ایران تحت تحریم های آمریکا در برخی موارد حتی سالم تر و با ثبات تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه ای است که آمریکا به آنها کمک کرده است. (۱۷، آموزگار، ۱۹۹۷، ص ۲۱) همانگونه که کامپفر و لونبرگ (KAEMPFER and LOWENBERG) استدلال می کنند؛ اساساً بدون همکاری کامل همه شرکای تجاری بالقوه، ایراد صدمه بر صادرات یا واردات یک کشور از طریق تحریم به سختی قابل تحقق می باشد. (۱۸، کامپفر و لونبرگ، ۱۹۹۲، ص ۳) بنابراین بدون یک پشتیبانی نیرومند بویژه از طرف شرکای تجاری اروپایی و ژاپن، تحریم های آمریکا تأثیر قابل ملاحظه ای بر منافع اقتصادی دراز مدت ایران نخواهند داشت. از لحاظ تاریخی تحریم های اقتصادی تنها در صورتی به نتیجه رسیده اند که بصورت جهانی، جامع و مداوم بکار رفته اند و از مشروعیت و اعتبار لازم برخوردار بوده اند. (۱۹، آموزگار، ص ۳۵)

رعایت معیارهای اخلاقی مشروع در اعمال تحریم ها

یکی از عوامل مهم در حمایت از تحریم ها، ارزش هنجارهای جهانی در ارزیابی این موضوع است که آیا اساساً تحریم باید اعمال شود یا خیر؟ چنانچه پاسخ مثبت فرض شود، تصمیم در خصوص اعمال تحریم ها بر اساس چه معیار هایی باید سنجیده شده و توجیه شود. آیا در جایی که هنجارهای اساسی حقوق بشر در مخاطره قرار می گیرند می توان تحریم هایی را اتخاذ نمود؟ با

بررسی معیار های جهانی حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و سایر اسناد مربوطه، که مبنای اصول پذیرفته شده بین المللی می باشند، می توان ادعا کرد که چنانچه تحریم های اقتصادی منجر به رنج و مشقت انسانها گردند این تحریم ها توجیهی از منظر حقوق بین الملل ندارند. این مسئله حتی در موردی که تحریم های اقتصادی توسط سازمان ملل متحد تحت توجهات منشور سازمان از اجماعی بین المللی بر خوردار است، قابل توجه می باشد. گزارش تکانهنده یونیسیف در دسامبر ۱۹۹۴ در خصوص به مخاطره افتادن سلامتی ۳/۵ میلیون نفر از مردم عراق و سوء تغذیه آنها شامل ۱/۵ میلیون نفر از کودکان زیر ۱۵ سال و ۲۳۰۰۰۰ نفر از زنان آستان و شیرده که در نتیجه تحریم های اتخاذ شده از طرف شورای امنیت در اول آگوست ۱۹۹۰ بعثت حمله عراق به کویت صورت گرفت، عمق فاجعه ای این چنین را به تصویر می کشد. (۲۰، رایزمن و استویج، ۱۹۹۸، ص ۱۰۴)

ظهور اندیشه های بشر دوستانه و توجه به حقوق اساسی بشر مبتنی بر کرامت، شخصیت و ارزش های عالی انسانی باید زمینه ای برای جلوگیری از ورود صدمه عمومی به مردم بی گناه و قربانی کردن آنها به منظور اهداف و اغراض سیاسی از طرف دولتها باشد. (۲۱، کوشلر، ۱۳۷۶، ص ۳۰۰)

با ظهور هنجار های جدید و گرایش های بدیع در حقوق بین الملل می توان حق مداخله بشر دوستانه را بعنوان استثنایی بر اصل مصونیت دولتها توجیه نمود. (۲۲، شریف، ۱۳۷۳، ص ۱۲) نظر به درج حق حیات در اسناد بین المللی بشر، از قبیل ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) بعنوان حقوق بنیادین بشر و توجه به ویژه گی آمریت اسناد مزبور، می توان مداخله بشر دوستانه را دارای وجاهت قانونی دانست. (۲۳، بیک زاده، ۱۳۷۹، ص ۷۶) به همین منظور اعمال حقوق بشر دوستانه بین المللی در حمایت از افراد غیر نظامی و تحدید قلمرو تحریم های ناقض حقوق بشر نه تنها لازم بلکه ضروری است. (۲۴، پترسون، ۱۹۹۴، صص ۲۶-۲۵)

برای اینکه تحریم ها موثر واقع شوند باید بر اساس معیار های اخلاقی، مشروع و معتبر مبتنی باشند و خود منجر به نقض حقوق ارزشمند بشر نگردند. (۲۵، شاو، ۱۳۷۴، ص ۴۰۸) همانگونه که استرن (STERN) خاطر نشان می کند باید در جستجوی روشها و ابزار دسته جمعی برای اعمال تحریم ها بود و این راه حل را می توان در کارایی بیشتر موازین

حقوق بین‌الملل جستجو کرد و نه در مقررات امپریالیستی که بوسیله یک ابر قدرت وضع می‌گردد. (۲۶، استرن، ۱۹۹۴، ص ۲۶)

تحریم‌های دسته‌جمعی اقداماتی هستند که بوسیله ارگانهای نماینده جامعه جهانی در پاسخ به رفتارهای غیرقانونی و غیرقابل قبول یکی از کشورهای اعمال می‌شود و منظور از آن تایید ملاک‌های رفتاری است که حقوق بین‌الملل آنها را مقرر می‌دارد. (۲۷، اسخریفر، ص ۳) کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص تحریم‌های دسته‌جمعی مشروع اشعار می‌دارد:

تحریم‌ها اقدامات واکنشی هستند که بطور کلی باستناد تصمیم اتخاذ شده بوسیله یک سازمان بین‌المللی و پیرو نقض یک تعهد بین‌المللی که متضمن نتایج جدی برای جامعه بین‌المللی می‌باشند صورت می‌گیرد و بویژه در مورد اقدامات مشخصی که منشور سازمان ملل متحد اختیار اتخاذ آنها را بر اساس نظام تثبیت شده منشور به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. (۲۸، سالنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۹۷۹، ص ۱۲۱)

قانون تحریم (مجازات) ایران و لیبی

در تاریخ ۱۵ اگوست ۱۹۹۶ بیل کلینتون رئیس‌جمهوری وقت آمریکا قانونی را تصویب کرد که هدف آن مجازات اشخاص و شرکتهای خارجی است که بطور مستقیم مبادرت به انجام سرمایه‌گذاریهای عمده به منظور تقویت توان ایران یا لیبی در زمینه توسعه منابع نفتی آنها می‌نمایند. قانون تحریم ایران و لیبی تحریم‌هایی را بر شرکتهای آمریکایی و غیر آمریکایی اعمال می‌کند که ۲۰ میلیون دلار یا بیشتر در هر ۱۲ ماه در حوزه‌های نفتی ایران سرمایه‌گذاری کنند. این قانون با جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای شرکتهای مزبور در صدد است که از مشارکت این شرکتهای در توسعه پروژه‌های نفتی ممانعت بعمل آورد. زیرا توسعه نفت ایران باعث کاهش وابستگی تکنولوژیکی ایران به شرکتهای نفتی آمریکایی خواهد شد. از طرف دیگر هدف استراتژیک آمریکا بعلمت داشتن بالاترین تکنولوژی نفتی در جهان، این است که رقبای اقتصادی آمریکا با ورود به بازار گسترش صنعت نفت ایران، موجبات کاهش نفوذ آمریکا نگردند. مبنای اصلی تحریم‌های آمریکا این است

که هم ایران و هم لیبی تهدیدی برای منافع و امنیت ملی کشور آمریکا می باشند که با تلاش برای کسب سلاحهای کشتار جمعی از اعمال تروریسم بین المللی حمایت می کنند .

در واقع، هدف از قانون داماتو نه تروریسم و نه حامیان آن است، بلکه ایجاد فشار بر صنایع نفتی ایران و لیبی به منظور اجبار شرکای تجاری آمریکا به رفتاری مطابق با مکانیزم اجرای سیاست خارجی ایالات متحده می باشد. (دانیگ ، ۱۹۹۸ ، ص ۱۸۶) بعبارت دیگر منازعه موجود در خصوص قانون داماتو بیشتر از توسعه و گسترش سیاستهای داخلی آمریکا به حیطه تجارت بین الملل نشأت می گیرد. (۳۰، آسارو ، ۱۹۹۷ ، صص ۵۰۸-۵۰۷، دانیگ ، صص ۱۷۱-۱۷۰)

از منظر حقوقی، قانون داماتو یک تحریم ثانویه (SECONDARY BOYCOTT) در مورد ممانعت اشخاص ثالث از معامله با ایران و لیبی محسوب می گردد. (دانیگ ، صص ۱۸۶-۱۸۵ ، مک گی ، ۱۹۹۷ ، صص ۱۳۸-۱۳۶ ، ۱۲۳ ، گریوز ، ۱۹۹۸ ، ص ۷۱۶) زیرا در این تحریم ایالات متحده کشورهای دیگر را به دلیل معامله با یک کشور ثالث مورد مجازات قرار می دهد. در مقابل تحریم ثانویه ، تحریم اولیه (PRIMARY BOYCOTT) قرار دارد که در آن یک کشور می تواند اشخاصی را که تحت قلمرو قضائی اش قرار دارند، از تجارت با کشورهای دیگر باز دارد. در حالیکه استفاده از تحریم اولیه بعنوان اعمال اختیار حاکمیت یک کشور مشروع و قانونی می باشد، استفاده از تحریم ثانویه عموماً مغایر با تفاهم مورد قبول از صلاحیت بین المللی است. (دانیگ ، ص ۵۰۸ ، مک گی . ص ۱۲۳) به نظر استرن، تحریم ثانویه همیشه مبتنی بر اعمال صلاحیت برون مرزی بوده و مغایر با مقررات حقوق بین الملل می باشد. (۳۳ ، استرن ، ص ۷) توسل به تحریم ثانویه تا حدی مبین فقدان اجماع بین المللی دولتها در خصوص اعمال سیاست مناسب نسبت به کشور مورد تحریم می باشد. (دانیگ ، صص ۱۸۶-۱۸۵) .

چنانچه این مسئله پذیرفته شود که هیچ قاعده حقوق بین الملل برای یک دولت الزام آور نیست؛ مگر اینکه خود آن دولت با رضایت خود آنرا ایجاد و تثبیت کرده باشد ، می توان این نتیجه را مسلم فرض کرد که ایالات متحده بوسیله موافقت نامه عمومی راجع به تعرفه و تجارت (GATT) ، سازمان تجارت جهانی (WTO) و سازمان ملل متحد (UN) متعهد گردیده است که اصل اجبار اقتصادی و بویژه تحریم نادرست می باشد. (۳۵ ، مک گی ، ص ۱۲۸)

اعمال تحریم های برون مرزی بر اساس حقوق بین الملل

امروزه ادعای صلاحیت برون مرزی قوانین دولت ایالات متحده، تعارض جدی بین قوانین مذکور و قوانین سایر کشورها ایجاد کرده است. هنگامیکه قوانین برون مرزی مورد بررسی قرار می گیرند؛ اولین سؤال این است که آیا آثار اعمال برون مرزی بر اساس حقوق بین الملل قابل قبول است یا خیر. مطالعه جامع و متقن گیبنی (GIBNEY) نشان می دهد که اعمال قانون برون مرزی بدلیل عدم رابطه متقابل و ابتناء آن بر موضع قدرت، اساساً ضد دموکراتیک است. (۳۶، گیبنی، ۱۹۹۶، صص ۳۰۸، ۳۲۱، ۳۰۶)

در حالیکه در حقوق بین الملل روشن است که کشورها حق اتخاذ تدابیر به منظور کنترل فعالیتها را در درون قلمروشان دارند، این مسئله هنوز جای بحث دارد که آیا این کشورها حق اعمال قوانین ملی را در خارج از قلمرو خود به منظور اجتناب از آثار منفی آن بر اقتصاد خود نیز دارند. (۳۷، لوه، ۱۹۸۵، ص ۷۳۵)

تحمیل معیارهای قانون اساسی آمریکا در خارج از مرزهای کشور و ارائه یک تفسیر سرزمینی از آن دست کم نسبت به اشخاصی که تبعه آمریکا نیستند نتیجه نادرست اعمال و اجرای قانون ایالات متحده میباشد. (۳۸، همان، ص ۳۱۵) تا جایی که به حقوق دوران معاصر مربوط میشود اماره ای بر علیه کاربرد برون مرزی قانون ایالات متحده وجود دارد. در پرونده آرامکو (ARAMCO) دیوانعالی کشور ایالات متحده مقرر داشت که این یک اصل با سابقه در حقوق آمریکاست که قانونگذاری کنگره به معنای اعمال آن صرفاً در قلمرو حاکمیت ایالات متحده میباشد. (۳۹، همان، ص ۳۰۱)

قانون داماتو از این حیث قابل انتقاد است که بطور نامعقولی در صدد مجازات شرکتهایی است که کاملاً در خارج از مرزهای ایالات متحده مشغول فعالیت های تجاری به موجب قوانین داخلی کشورهای خود می باشند. صرف نظر از هدف قانون داماتو، تدوین آن به منظور اجبار اشخاص خارج از قلمرو قضائی ایالات متحده به، رفتار مطابق قانون مزبور صورت گرفته است. نظر به اینکه قانون داماتو به عنوان تجاوزی به حق حاکمیت دولتها محسوب می شود، می توان آنرا بعنوان

توسعه بالفعل قلمرو قضائی ایالات متحده به اعمالی که قانونا خارج از مرزهای آن کشور انجام میشود قلمداد کرد. (۴۰، فریبرگ، ۱۹۹۶، ص ۲۵) استفاده از مجازاتهای تجاری برون مرزی به منظور اجرای سیاست آمریکا قانون داماتو را بعنوان یک قانون غیر متعارف بر اساس حقوق بین الملل عمومی تبدیل کرده است. (۴۱، گریوز، ص ۷۴۱) بنظر میرسد که در قانون تحریم ایران و لیبی تلاشی بعمل نیامده است که مبین احترام به اصول قانونی تثبیت شده حقوق بین الملل راجع به تعیین صلاحیت بین دولتها باشد. همانگونه که لووه (LOWE) می گوید ((به موجب قانون داماتو به رئیس جمهور (آمریکا) دستور داده نشده است که تجارت ایالات متحده آمریکا را با سیاست خارجی آمریکا هماهنگ نگاهدارد. (بلکه) به او دستور داده شده که به عنوان یک پلیس جهانی عمل نماید و قوانین ایالات متحده را نسبت به هر شخص یا مکانی بر روی کره زمین تحمیل نماید)). (۴۲، لووه، ۱۹۹۷، صص ۳۸۶-۳۸۵)

به نظر مان (MANN) در مواردی که دولتی با اعمال حقوق موضوعه خود نسبت به یک وضعیت معین ناقض حقوق بین الملل است، عمل او خطای بین المللی محسوب می شود. (۴۳، مان، ۱۹۹۰، ص ۵) بهمین دلیل استدلال می گردد که هیچ دولتی مجاز به اعمال قانون خود نسبت به خارجیان برای اعمالی که در خارج از قلمرو اختیارات قانونی آن دولت انجام می دهند، نمی باشد. این قاعده مبتنی بر حقوق بین الملل است که بموجب آن یک قدرت حاکم متعهد به احترام به اتباع و حقوق کلیه قدرتهای حاکم در خارج از قلمرو خود می باشد. (۴۴، همان) نظر به اینکه چنین قانونی مغایر با استقلال سیاسی دولتها و تجاوز به حاکمیت آنها می باشد علی الظاهر چنین صلاحیتی به موجب اصول حقوق بین الملل عمومی غیر قانونی است. (۴۵، مک ری، ۱۹۹۰، ص ۱۵۱)

مسئله مهم دیگری که باید به آن پرداخت این است که تا چه اندازه دادگاههای کشور های دیگر مکلف به شناسایی قانون برون مرزی داماتو می باشند. در حقیقت هیچ گونه تعهدی برای دولتها و دادگاههای آنها در شناسایی آثار قانونی که فی نفسه غیر قانونی و مغایر با مقررات حقوق بین الملل است، نمی باشد. (۴۶، اپنهایم، ۱۹۵۵، صص ۲۶۸-۲۶۷) این دیدگاه در ماده ۴ مقررات شورای وزیران اتحادیه اروپا انعکاس یافته است که بموجب آن کشورهای عضو اتحادیه مکلف به

شناسایی حکم هیچ دادگاه، دیوان یا مرجع اداری در خارج از اتحادیه اروپا در مورد اجرای قانون داماتو نمی باشند. (۴۷، قواعد شورای وزیران اتحادیه اروپا، ۱۹۹۶/۱۱/۲۹) هدف از این مقررات که در برابر تاثیر اطلاق برون مرزی قانون داماتو اتخاذ شده است خنثی کردن آثار غیر قابل قبول قوانین تحریم آمریکا بر اتحادیه اروپا و حمایت از منافع شهروندان اتحادیه بوده است که به امر تجارت بین المللی و فعالیتهای تجاری بین اعضای اتحادیه و کشورهای ثالث می پردازند (۴۸، علیخانی، ص ۲۵۶).

اعمال صلاحیت ایالات متحده بر قلمرو کشورهای دیگر

نکته اصلی که مستلزم توضیح است در رابطه با این سؤال است که آیا بعنوان یک موضوع حقوق بین الملل ایالات متحده می تواند مسئولیت شرکتهای خارجی را برای معاملاتی که کاملاً در خارج از قلمرواش انجام می گیرد در اختیار بگیرد. (۴۹، آسارو، ص ۵۳۵) برای پاسخ به این سؤال لازم است با مفهوم صلاحیت آغاز کرد که موجب مباحثات گسترده بر اساس حقوق بین الملل گردیده است.

امروزه، در میان محققین دانشگاهی و حقوقدانان این مسئله مورد اختلاف نیست که صلاحیت جنبه ای یا نتیجه ای از حاکمیت است. (۵۰، مان، ۱۹۶۴، ص ۴، والاس، ۱۹۸۶، ص ۱۰۱، باوت، ۱۹۸۲، ص ۱) اعمال صلاحیت داخلی کشورها درباره اعمال و اشخاصی که در سرزمینشان قرار دارند یک مفهوم مسلم بموجب حقوق بین الملل عرفی است. (۵۱، فاکس، ۱۹۸۸، ص ۶۳) از آنجاییکه دولتها بر اساس حقوق بین الملل مستقل و قانوناً برابر می باشند، هیچ دولتی نمی تواند بدون رضایت دولت دیگر در قلمرو آن کشور اعمال صلاحیت کند. (۵۲، مالان زوک، ۱۹۹۷، ص ۱۱۸) مستفاد از این موضوع این است که دولتها باید از اعمال حاکمیت در قلمرو کشورهای دیگر خود داری نمایند. (۵۳، اپنهایم، صص ۳۲۸-۳۲۷) در واقع نتیجه تجاوز از قلمرو صلاحیت بموجب حقوق بین الملل بی اعتباری صلاحیت است. (۵۴، مان، ص ۱۲) دیوان دائمی دادگستری بین المللی که در پرونده لوتوس (LOTUS CASE) اصول اساسی صلاحیت در حقوق بین الملل عمومی را پایه ریزی کرده است مقرر می دارد: ((اکنون نخستین و مقدم ترین محدودیت

تحمل شده بر یک دولت به موجب حقوق بین الملل این است که در صورت عدم وجود یک قاعده مجاز، آن دولت می تواند اختیارات خود را در هر شکلی در قلمرو کشور دیگری اعمال نماید و صلاحیت در این مفهوم قطعاً سرزمینی است. هیچ دولتی نمی تواند در خارج از قلمرو اش اعمال حاکمیت کند مگر اینکه قاعده مجازی که از رسوم بین المللی یا قرار داد های بین المللی ناشی شده باشد وجود داشته باشد)). (۵۵، جنینگ، ۱۹۶۷، ص ۵۱۶)

سؤال اساسی که باید به آن پاسخ گفت این است که آیا صلاحیت برون مرزی قوانین ایالات متحده بر اساس مقررات حقوق بین الملل مربوط به صلاحیت تقنینی (PRESCRIPTIVE JURISDICTION) قابل توجیه می باشد. بخش ۴۰۳ از سومین تفسیر حقوقی از قانون روابط خارجی ایالات متحده مقرر میدارد که یک دولت نمی تواند وقتی اعمال صلاحیت معقول و منطقی نیست به اعمال صلاحیت تقنینی در خصوص اشخاص یا فعالیت هایی که دارای ارتباط با کشور دیگری هستند بپردازد. (۵۶، سومین تفسیر حقوقی، ۱۹۸۶) معنای آن این است که دولتی که دارای مبنای صوری برای کنترل معاملات در کشور دیگر است؛ چنانچه کشور دیگری دارای ارتباط نزدیکی با اعمال مورد بحث باشد، با این وجود باید از اعمال برون مرزی قوانین خود خودداری کند (۵۷، گریفین و کلابرسه، ۱۹۸۸، ص ۲۴) اصل معقولیت (REASONABLENESS) بعنوان تجلی یکی از اصول حقوق بین الملل مانع یک دولت از اعمال صلاحیتش در قلمرو دولتهای دیگر میگردد. (۵۸، هنکن، ۱۹۸۱، صص ۹۹۱-۹۹۰) حقوق بین الملل هم چنین اعمال فعالیت های اجرایی را در یک کشور بدون رضایت آن کشور اجازه نمی دهد.

به نظر برانلی (BROWNLIE) اعمال برون مرزی قانون صرفاً با تحقق اصول زیر قابل قبول می باشد.

۱- یک ارتباط اساسی وصادقانه بین موضوع ومنبع صلاحیت موجود باشد.

۲- اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر رعایت شود.

۳- عناصر توافق، تقابل وتناسب بکار برده شود. (۵۹، برانلی، ۱۹۹۰، ص ۳۱۰)

تمایل عمومی در عرف کشورها و تحقیقات حقوقی حاکی از به رسمیت شناختن این موضوع است که حقوق بین الملل محدودیتهایی را بر اصول وقواعدی که دولتها میتوانند دعاوی مربوط به

صلاحیت را بر اساس آنها توجیه کنند، اعمال می نمایند. در پرونده بارسلونا تراکشن (BARCELONA TRACTION LIGHT and POWER CO CASE) (۱۹۷۰) دیوان بین المللی دادگستری مقرر داشت که حقوق بین الملل: ((متضمن این تعهد برای دولتهاست که در حوزه صلاحیت خود اعتدال را اعمال نمایند و از توسعه صلاحیت بوسیله دادگاهها در مواردی که یک عنصر خارجی وجود دارد، پرهیز کنند و از تجاوز بی جهت به صلاحیت کشور دیگری که وابستگی بیشتری با آن دارد یا بطور مقتضی صلاحیتش قابل اعمال است، خودداری نمایند)). (۶۰، مان، ۱۹۹۰، ص ۱۰)

نتیجه منطقی این اظهار نظر دیوان این است که صلاحیت بعنوان یک ویژه گی مهم حاکمیت نه تنها مستلزم محدودیت دولتها در اعمال حاکمیت در قلمرو داخلی خود می باشد، بلکه مؤکد این نکته مهم نیز هست که کشورها مکلفند ضمن احترام و رعایت صلاحیت سرزمینی دیگر کشورها از اعمال فعالیت ها و تصمیماتی که معارض و مغایر با این اصل پذیرفته شده در حقوق بین الملل عمومی است خود داری نمایند.

اعمال صلاحیت برون مرزی بر اساس نظریه آثار یا نتایج مهم (SUBSTANTIAL EFFECTS DOCTRINE)

اساس صلاحیت قانون داماتو، نظریه آثار و نتایج مهم است که بموجب آن ایالات متحده می تواند نسبت به عملی که در خارج از کشور صورت می گیرد ولی دارای آثار و نتایج مهم در داخل آمریکاست ادعای صلاحیت کند. (۶۱، مک کوردی، ۱۹۹۷، ص ۴۴۴) نظریه آثار و نتایج، اولین بار در پرونده الکوآ (ALCOA) در سال ۱۹۴۵ مطرح گردید که بموجب آن برای احراز صلاحیت دادگاههای آمریکا نسبت به اعمال انجام شده بوسیله شرکتهای خارجی کافی است که دو شرط ذیل محقق می شود:

۱- قصد ایجاد اثر بر صادرات یا واردات ایالات متحده .

۲- اثبات آثار واقعی بر صادرات یا واردات ایالات متحده. (۶۲، چود زیکی، ۱۹۹۷، ص ۵۱۳، آکهرست، ۱۹۷۳-۱۹۷۲، ص ۱۹۳)

ضرورت حفظ حقوق حاکمیت دولتهای دیگر تا حد امکان مستلزم این است که صلاحیت یک کشور تا حدی توسعه داده شود که به این حقوق تا کمترین حد ممکن لطمه وارد آید. (۶۳، هولشر، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱) سزالی که مطرح می گردد این است که آیا براساسی اعمال قانونی شرکتهای خارجی دارای آثار و نتایجی در ایالات متحده می باشد. با توجه به این که اثر اصلی قانون داماتو یعنی تروریسم هدفی قابل انتساب به شرکتهای چند ملیتی که در جستجوی سود هستند؛ نمی باشد، به سختی می توان از این عقیده دفاع کرد که سرمایه گذاری در صنایع نفتی ایران ویبلی دارای آثار مهم، مستقیم و قابل پیش بینی در داخل خاک آمریکا باشد. (۶۴، بازی، ۱۹۹۸، صص ۶۵۴-۶۵۵) از طرف دیگر هنگامی که منافع ایالات متحده با منافع کشورهای دیگر سنجیده می شود، هیچ توجیه منطقی برای ادعای صلاحیت برون مرزی آمریکا وجود ندارد. (۶۵، گلو سوپ، ۱۹۹۷، ص ۲۲۰) تمایل رویه قضایی ایالات متحده آمریکا به تعدیل معیار پذیرفته شده در پرونده الکوا و تحدید صلاحیت برون مرزی آمریکا با در نظر گرفتن منافع کشورهای دیگر در پرونده مشهور تیمبر لین (TIMBERLANE) در سال ۱۹۷۶ مطرح گردید. محکمه استیناف ایالات متحده در این پرونده معیار دیگری را مورد قبول قرار داد که همان (توازن و تعادل منافع ایالات متحده در مقابل کشورهای دیگر بود.) (۶۶، باوت، صص ۲۲-۲۰) با این وجود دیوان عالی کشور آمریکا در پرونده هارت فورد فایر (HARTFORD FIRE) سال ۱۹۹۳ معیار محدودتری را مورد پذیرش قرارداد که به موجب آن قانون برون مرزی هنگامی نامعقول محسوب می گردد که آن قانون در تضاد با قوانین کشورهای دیگر باشد.

با این رأی تمایل رویه قضایی آمریکا به در نظر گرفتن منافع کشورهای دیگر و توسعه نزاکت بین المللی به زیر سؤال رفته است. زیرا دیگر صرف تجاوز به منافع کشورهای دیگر در بی اعتباری صلاحیت دادگاههای آمریکا در اعمال قانون برون مرزی کافی نمی باشد. (۶۷، گلو سوپ، ص ۲۱۹) نتیجتاً تصمیمات قضایی آمریکا با توسعه و تعمیم اصل سرزمینی، تفسیری موسع از ارتباط

ملی (NATIONAL LINK) بعمل می‌آورند که ایالات متحده را در تحمیل تعهدات بر شرکتهای خارجی مغایر با حقوق بین الملل مجاز می‌کند. (۶۸، استرن ، ص ۱۶) از نقطه نظر ایالات متحده در حالیکه حقوق بین الملل بطور غیر قابل تردیدی بخشی از حقوق آن کشور است، ولی باید تسلیم خواست کنگره آمریکا باشد و در صورت تعارض تسلیم قانون فدرال شود. (۶۹، گریفین و کلابرسه ، ص ۱۴) نظر به این واقعیت که فعالیت های شرکتهای چند ملیتی دارای آثاری در سراسر جهان می باشد، اعمال صلاحیت برون مرزی در چنین شرایطی موجه و معقول نیست و نباید مجاز شمرده شود. (۷۰، آکهرست ، ص ۱۹۵)

قانون داماتو و تقابل آن با اصل تساوی حاکمیت دولتها

برائلی استدلال می کند که اصل تساوی حاکمیت دولتها به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل مظهر دکترین قانون اساسی راجع به حقوق ملتها است که اصولا حاکم بر یک جامعه متشکل از دولتها یا هويت واحد می باشد. (۷۱، برائلی ، ص ۱۸۷) چنانچه بتوان پذیرفت که حقوق لاینفک معینی که مؤلفه های اساسی و بنیادی حاکمیت یک دولت را می سازد وجود دارد، بنا بر این سایر دولتها نباید اختیارات خود را به منظور تضعیف این حقوق اعمال نمایند. (۷۲، لوه ، ۱۹۸۵ ، ص ۷۴۰) بر اساس حقوق بین الملل، اصل تساوی دولتها بعنوان پیامد ضروری نفی امپراتوری جهانی است و همچنین این ادعا که جامعه جهانی بوسیله قانون اداره می شود. (۷۳، لوه ، ۱۹۸۸ ، ص ۵۲) هر دولت حاکم و مستقلی می تواند آزادانه حقوق ناشی از حاکمیت خود را به طریقی که با حقوق مساوی کشورهای دیگر در تعارض نباشد اعمال کند. (۷۴، همان) هنکن (HENKIN) متذکر گردیده است که منظور از تساوی دولتها بعنوان یک اصل مسلم نظام اقتصادی آزاد، تساوی در حقوق و تعهدات است. (۷۵، هنکن ، ۱۹۸۹ ، ص ۱۹۲) مطابق نظر شوآرزنبرگر (SCHWARZENBERGER) تساوی دولتها نتیجه طبیعی همزیستی دولتهای حاکم است. (۷۶، شوآرزنبرگر ، ۱۹۵۷ ، ص ۱۲۵) اصل تساوی حاکمیت دولتها به عنوان یک اصل عام الشمول مستلزم تساوی صلاحیت قضایی و احترام به شخصیت کشورها و رعایت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آنهاست. به همین منظور بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد اصل تساوی

کشورهای عضو را در راستای پایداری نظم نوین جهانی و به عنوان اساس همبستگی ملل متحد صریحا پیش بینی کرده است.

دیوان دائمی داوری در دعوی مالکین نروژی (THE NORWEGIAN SHIPOWNERS CLAIM) در سال ۱۹۲۲ اظهار داشت که حقوق بین الملل و عدالت مبتنی بر اصل تساوی دولتها می باشد. (۷۷، همان) اکنون این مسئله مورد تایید است که یکی از مؤلفه های اصلی حاکمیت دولتها این است که در درون محدوده داخلی کشورها اعمال شود. (۷۸، پرونده شیلات ساحل اتلانتیک شمالی) فرا مرزی بودن قانون اغلب این عکس العمل طبیعی را که تجاوز به حاکمیت کشورهای دیگر محسوب می شود، ایجاد می کند. این مفهوم مبتنی بر محدودیت های سر زمینی است که حقوق بین الملل بوجود می آورد تا دولتها بر اموری که در محدوده قلمروشان واقع میشود اعمال صلاحیت کنند. (۷۹، دانینگ ، صص ۱۷۳-۱۷۲)

استفاده از مجازاتهای اقتصادی بوسیله ایالات متحده بطور فزاینده ای تجاوزی آشکار به حق حاکمیت کشورهای دیگر و منافع مشروع شرکتها و اتباع تحت صلاحیت آنها می باشد، که با محدود کردن حق حاکمیت آنها در تعقیب یک سیاست تجاری مستقل صورت می گیرد. (۸۰، گلوسوپ ، ص ۲۲۱) در رأی مشورتی صادره از دیوان دائمی دادگستری بین المللی در پرونده اتحادیه گمرکی اتریش - آلمان (THE AUSTRO - GERMAN CUSTOMS UNION) در سال ۱۹۳۱ دیوان اظهار داشت که ((در صورت عدم وجود محدودیتهای ناشی از یک معاهده ، دولتها دارای آزادی کامل در انجام فعالیت های اقتصادی شان هستند. بنابر این استقلال اقتصادی بخش اساسی حق حاکمیت است و هر گونه تهدید به چنین استقلالی در حکم تهدید به چنین حق حاکمیتی می باشد.)) (۸۱، همان)

سؤالی که مطرح میشود این است که آیا مطابق قانون داماتو رابطه متقابل و همکاری واقعی می تواند از طریق تهدید به اجبار اقتصادی فراهم شود. بنظر می رسد که قانون داماتو توجهی به قواعد راجع به رابطه متقابل و همکاری در حقوق بین الملل ندارد. در حقیقت رابطه متقابل بعنوان یکی از اصول اساسی در ایجاد و تحقق اصول کلی حقوق بین الملل، با خود تعهدی را برای دولتها به منظور همکاری برای ایجاد رابطه دراز مدت _ هنگامیکه یک برداشت مشترک در منافع دو جانبه

در میان دولتهای حاکم و مستقل بر قرار است ... به همراه دارد. اگرچه رابطه متقابل خود یک اصل قانونی بشمار نمی رود، با وجود این انگیزه ای برای پذیرش تعهدات قانونی مطابق حقوق بین المللی می باشد. (۸۲، میسن، ۱۹۸۷، ص ۷۰) قانون داماتو در تناقض آشکار با بند ۳ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد در خصوص همکاری بین المللی در حل مسائل بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشر دوستانه است می باشد. به علاوه طبق بند ۴ ماده ۲ منشور ((کلیه اعضاء در روابط بین المللی خود از توسل به تهدید یا استفاده از آن بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر کشور و یا از هر ارزش دیگر که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.)) همچنین قانون داماتو را می توان ناقض قطعنامه شماره ۲۶۲۵ مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان ((اعلامیه حقوق مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولتها و منشور سازمان ملل متحد دانست.)) که بموجب آن کلیه دولتها ملزمند که اختلافات بین المللی خود را با سایر دول از طریق توسل به راههای مسالمت آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین المللی و نیز عدالت به مخاطره نیافتند، حل و فصل نمایند. (۸۳، میر عباسی، ۱۳۷۰، ص ۲۳) چنانچه بتوان اعلامیه مزبور را مبین وفاق عام جامعه بین المللی در مورد ترجمان اصول مشروحه در منشور سازمان ملل متحد محسوب داشت، (۸۴، والاس، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸) می توان این نتیجه را مسلم فرض کرد که قانون داماتو وسیله ای مناسب و صلح آمیز به منظور حل و فصل اختلافات بین ایران و آمریکا بشمار نمی رود و به همین دلیل ناسقض تعهدات آمریکا بر اساس بند ۳ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد می باشد. قانون داماتو بعلت فقدان بر خورداری از مکانیسم مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات، می تواند موجبی برای تشدید فشارهای بین المللی و به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی باشد که حفظ و نگهداری آن هدف اصلی جامعه بین المللی معاصر می باشد. (۸۵، بلوم، ۱۹۷۷، ص ۱۵)

اجبار اقتصادی و اصل عدم مداخله

امروزه حق حاکمیت اقتصادی یک کشور، کوشش های عامدانه به منظور مداخله در امور کشورهای دیگر، یا اجبار به انقیاد اداره یک کشور مستقل در جهت منافع کشورهای دیگر را، منع می کند. (۸۶، لوه، ۱۹۸۵، ص ۷۴۳)

حقوق بین الملل عرفی، مستلزم حق دولتها در اتخاذ راهبرد های اقتصادی مورد نظر خود می باشد. بهمین دلیل برخی از نویسندگان استدلال می کنند که حقوق بین الملل عرفی بر این اساس استوار است که کشورها دارای این حق هستند که روابط تجاری خود را هرطور که مایل هستند، اداره کنند. (۸۷، الاقاب، ۱۹۸۸، ص ۱۹۷، زامورا، ۱۹۸۹، ص ۲۸)

حمایت قضایی از این دیدگاه را می توان در رأی دیوان بین المللی دادگستری در پرونده شکایت نیکارا گوتیه علیه آمریکا در سال ۱۹۸۶ ملاحظه کرد که بموجب آن دیوان مقرر نمود: ((در صورت فقدان یک معاهده یا نوعی تعهد قانونی روشن و مشخص هیچ کشوری مکلف نیست که روابط تجاری خاص را بیش از آنچه که مصلحت میداند ادامه دهد)). در این پرونده دیوان تحریم آمریکا علیه نیکاراگوتیه را بعلت وجود معاهده فیما بین دو کشور غیر قانونی اعلام نمود. (۸۸، نف، ۱۳۷۶، صص ۲۶۱-۲۶۰)

بعضی دیگر اعتقاد دارند که حقوق بین الملل تحمیل اجبار اقتصادی بر علیه هر دولتی را منع می کند، مگر اینکه این اقدامات اجباری بوسیله ارگانهای صلاحیت دار سازمان ملل متحد اتخاذ شود. (۸۹، قانون حمایت از تجارت و سرمایه گذاری در مقابل هنجارهای خارجی که مغایر حقوق بین الملل هستند (مکزیک)، ۱۹۹۷، ص ۱۳۵) پروفیسور لیلیچ (LILLICH) متذکر شده است که اجبار اقتصادی جدی و پایدار باید بعنوان شکلی از خود یاری مجاز (PERMISSIBEL SELF-HELP) مورد قبول قرار گیرد مشروط بر اینکه موافق با منافع کلی جامعه جهانی همانگونه که در سازمان ملل متحد تصریح شده است باشد. (۹۰، لیلیچ، ۱۹۷۵، ص ۳۶۶)

در قضیه تنگه کورفو (CORFU CHANNEL CASE) (۱۹۴۹) دیوان بین المللی دادگستری اعلام داشت که ((حق ادعایی مداخله نمی تواند چیزی جز تجلی یک سیاست زورمندانه باشد، سیاستی که در گذشته منجر به شدیدترین سوءاستفاده ها شده و نمیتواند هیچ جایگاهی در حقوق بین الملل داشته باشد)). (۹۱، بیگ زاده، ص ۷۶) در دعوای نیکاراگوتیه علیه

آمریکا (NICARAGUA V. UNITED STATES) دیوان همچنین اظهار داشت که اصل عدم مداخله متضمن حق هر دولت مستقلى است که امور داخلی خود را بدون مداخله خارجی اداره نماید. بنظر دیوان، بین دولتهاى مستقل احترام به حق حاکمیت سرزمینی یکی از مبانی اساسی در روابط بین المللی است. (۹۲، گزارشهای حقوقی بین المللی، ۱۹۸۸) آرچاگا (ARCHAGA) می گوید که مفهوم قانونی اصل عدم مداخله ناشی از احترام به استقلال سیاسی دولتها واصل خود مختاری است که متضمن حق آزادانه مردم به انتخاب نظام اقتصادی خود بدون اجبار از طرف دولتهای دیگر است. (۹۳، آرچاگا، ۱۹۷۸، ص ۱۱۲)

اولین تجلی عقیده اصل عدم مداخله در ((اعلامیه مربوط به منع دخالت در امور داخلی دولتها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها)) مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ دیده می شود که مقرر می دارد:

۱- هیچ دولتی نمی تواند از اقدامات اقتصادی، سیاسی یا هر نوع دیگری از این اقدامات برای اجبار دولت دیگر به منظور انقیاد آن در اعمال حق حاکمیت خود یا تضمین هر نوع امتیاز دیگر استفاده یا تشویق به استفاده از آنها نماید.

۲- مداخله مسلحانه و کلیه اشکال دیگر مداخله یا تهدیدات انجام شده بر علیه هویت دولت یا علیه ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن محکوم می گردد.

۳- هر دولتی دارای حق ذاتی برای انتخاب نظام های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدون هیچگونه مداخله در هر شکلی از طرف دولت دیگر است. (۹۴، الاقاب، ص ۲۰۴) ایما می توان مجازاتهای اقتصادی را فی نفسه نا مشروع تلقی کرد؟ چه معیارهایی برای تعیین اینکه آیا اقدامات یکجانبه اجبار اقتصادی ناقض هنجارهای حقوق بین الملل است بکار می روند؟ بنظر لوهه این هدف و منظور یک دولت ونه وسایل اتخاذ شده بوسیله آن دولت است که عمل یک دولت را بعنوان مداخله غیر قانونی توصیف می کند. (۹۵، لوهه، ۱۹۹۴، ص ۶۷) عبارت دیگر اقداماتی که فی نفسه نا مشروع نیستند به شرط اثبات یک انگیزه یا هدف نامناسب و غیر مقتضی نا مشروع تلقی می گردند. (۹۶، باوت، ۱۹۷۶، ص ۲۴۶) صرف نظر از اینکه آیا مجازات های اقتصادی بدلائل اقتصادی یا غیر اقتصادی پذیرفته شده اند، این مسئله نیز باید اثبات گردد که چنین اقداماتی به قصد تضعیف سیاست های داخلی و خارجی دولت مورد هدف صورت می گیرد. (۹۷، الاقاب،

۱۹۹۲، ص ۶۹۳) پروفیسور استرن معتقد است که مجازاتهای اقتصادی فقط هنگامی که منتج به نقض اصل عدم مداخله می گردند یا زمانی که بدون توجه به صلاحیت دولت مورد هدف اعمال می شوند نامشروع هستند. (۹۸، استرن، ص ۶) آرچاگا نیز اظهار می دارد که این طبیعت عمل مداخله است که آن را بعنوان یک عمل مداخله جویانه توصیف می کند. بر اساس حقوق بین الملل یک رفتار اقتصادی وقتی بعنوان یک عمل مداخله جویانه شناخته می شود که دولتی یک راهبرد اقتصادی را به منظور اجبار دولت دیگر به قبول تقاضای خود به معرض اجرا می گذارد. (۹۹، هندرسون، ۱۹۸۸، ص ۱۹۳)

متعاقب امضای بیانیه الجزایر در تاریخ ۱۹۸۱ میان ایران و آمریکا وفق ماده ۱ بیانیه ایالات متحده آمریکا تعهد نمود که سیاست این کشور ((این است و از این پس این خواهد بود که بطور مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی و یا نظامی، در امور داخلی ایران مداخله ننماید)). (۱۰۰، محبی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸) قید عبارت ((از این پس)) گویای این نکته است که آمریکا پذیرفته که در گذشته در امور داخلی ایران مداخله می کرده است. (۱۰۱، علیخانی، ص ۱۱۷) هم چنین بند ۱۰ بیانیه مبنی بر لغو تحریم های تجاری علیه ایران پس از نوامبر ۱۹۷۹ اجازه وضع دوباره تحریم های آمریکا علیه ایران را نمی دهد. (۱۰۲، ظریف و میرزایی، ص ۱۰۱) بنظر میرسد مقررات قانون داماتو بعنوان وسیله اجبار اقتصادی ناقض تعهدات آمریکا بر اساس بیانیه الجزایر باشد. (۱۰۳، گریوز، ص ۷۲۷)

نتیجه گیری

اقدامات یکجانبه آمریکا در تحریم ایران، ناقض اصل همزیستی مسالمت آمیز در میان دولتها است که مستلزم احترام به اصول اساسی حقوق بین الملل یعنی تساوی حقوقی دولتها، عدم مداخله، همکاری و دوستی، احترام به استقلال و تمامیت ارضی دولتها در میان اعضای جامعه بین المللی است. این نوع اقدامات بعلت عدم برخورداری از مشروعیت، فاقد وجهت بین المللی می باشند. بهمین دلیل در فرآیند تحریم های بین المللی باید بر جنبه هایی از قبیل مشروعیت، ضرورت و تناسب آنها و همچنین تأثیر این تحریم ها بر افراد غیر نظامی بی گناه، توجه ویژه ای معطوف

داشت. پیوند ملاحظات و ارزشهای اخلاقی با ایده اعمال حقوق بین الملل از طریق تحریم ها و نظارت موثر بر آنها در استفاده از تحریم های اقتصادی، امری ضروری است. نظام بین الملل کنونی بعلت عدم وجود یک مقام و مرجع جهانی و نظارت بر دولتهای ملی مستلزم احترام متقابل و نزاکت به منظور همکاری بین دولتهاست. (۱۰۴، دانیگ، ص ۱۹۹) نظر به اینکه نزاکت مبتنی بر مفهوم برابری کشورهاست توجه به رعایت آن به ارتقاء و حفظ روابط دوستانه بین دولتها کمک قابل ملاحظه ای خواهد نمود. بدلیل معقول و منطقی نبودن اعمال برون مرزی قانون داماتو نسبت به شرکتهای خارجی طرف معامله با ایران می توان آنرا عملی غیر دوستانه و ناقض اصول وقواعد نزاکت بین المللی محسوب داشت. در حالیکه مجارتهای اقتصادی را می توان بخشی از نظام اجرایی بین المللی بشمار آورد، این مجازاتها نباید بطور یکجانبه اعمال شوند. جامعه بین المللی باید در جستجوی یک چارچوب مشترک به منظور تامین یک نظام مجازات قابل اعمال جهانی با اهداف مشترک باشد. در همین راستا فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به شورای امنیت بعنوان ارگان امنیت جمعی، وظیفه تشخیص تهدید بر علیه صلح، و یا عمل تجاوز را بر اساس ماده ۳۹ و اتخاذ مکانیسم اجرایی مقتضی بموجب مواد ۴۱ (عدم توسل به نیروی مسلح) و ۴۲ (توسل به نیروی مسلح) منشور را تفویض نموده است. مجازاتهای وضع شده بوسیله شورای امنیت که بر اساس مقررات فصل هفتم منشور اتخاذ می گردد برای کلیه اعضای سازمان ملل متحد باستناد ماده ۲۵ منشور که اساس نظام امنیت بین المللی محسوب می گردد، لازم الرعایه می باشد. بعلاوه بر اساس بند ۲ ماده ۴۸ منشور اعضای سازمان متعهد به اجرای قطعنامه های متخذة بوسیله شورای امنیت می باشند.

وظیفه اجرای تصمیمات شورای امنیت در بند ۱ ماده ۲۴ منشور نیز منعکس شده است که بموجب آن اعضای سازمان به منظور تأمین اقدام سریع و موثر، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت واگذار می نمایند و موافقت می کنند که شورا از طرف آنها اقدام نماید. بدون تردید تحریم های یک جانبه آمریکا مغایر با تضمین صلح و تحکیم امنیت جهانی، همبستگی اجتماعی ملل، به رسمیت شناختن حق تعیین آزدانه سرنوشت و عدم توسل به زور در روابط بین المللی در پرتو منشور سازمان ملل متحد است. همچنین، منافی با برقراری همکاریهای بین المللی

در شرایط عادلانه و منصفانه بر اساس میثاق بین المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۹۶۶)، ناقض حق توسعه اقتصادی کشورها بموجب منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولتها (مصوب ۱۹۷۴) (۱۰۵، ممتاز، ۱۳۷۶، صص ۲۷-۱۷) و مخالف با مقررات سازمان تجارت جهانی (مصوب ۱۹۹۵) است که طلایه دار بسط و توسعه نظام تجارت آزاد متکی بر چند جانبه گرایی در سطح بین المللی می باشد.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- بیگ زاده، ابراهیم، سازمانهای غیر دولتی و حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۱-۳۲، پائیز و زمستان ۱۳۷۹.
- ۲- توحیدی فرد، محمد، ضمانت اجراهای کیفری منشور ملل متحد، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
- ۳- شریف، محمد، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
- ۴- زهرانی، مصطفی، نظریه های تحریم اقتصادی، چاپ وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶.

- ۵- علیخانی، حسین ، تحریم ایران، شکست یک سیاست، ترجمه محمد تقی نژاد ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران ، ۱۳۸۰.
- ۶- مجله سیاست خارجی ، ویژه تحریم ، سال یازدهم ، چاپ وزارت امور خارجه ، تهران، بهار ۱۳۷۶.
- ۷- محبی، محسن، بیانیه های الجزایر ، دیوان داوری دعاوی ایران، ایالات متحده، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- ۸ - ملکم، شاو، حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات-تهران، ۱۳۷۴.
- ۹- میر عباسی ، سید باقر ، حقوق بین الملل عمومی ، جلد دوم ، نشر داد گستر ، تهران ، ۱۳۷۰ .
- ۱۰- والاس ، ربه کا، حقوق بین الملل، ترجمه محمد شریف، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۱- هوهن فلدان ، آیگناتس زایدل ، حقوق بین الملل اقتصادی ، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی مؤ سسه مطالعات و پژوهش های حقوقی ، تهران : ۱۳۷۹ .

ب- منابع انگلیسی

- 12--Amuzegar , Jahangir ; Adjusting to Sanction , Foreign Affairs , May / June 1997.
- 13- Arechaga E. Jimenel de ; International Law in The Past Third Century , Hague Recueil des Cours (1978 I).
- 14-Asaro , Michael ; The Iran and Libya Sanctions Act of 1996 : A Throne in the Side of the World Trading System , 23 Brook . J. Int I L . 2 (1997),
- 15- Brownlie , Ian ; Principles of Public International Law, Fourth Edition , Clarendon Press , Oxford , 1990.
- 16-Busby , J . Brett ; Jurisdiction to Limit Third - Country Interaction With Sanctioned States : The Iran and Libya Sanctions

and Helms – Burton Acts , 36 Columbia J. of Transnational L . (1998).

17-Chudzicki , Pawel K ; The European Unions , Response to the Libertad Act and the Iran – Libya Act : Extraterritoriality Without Boundaries ? 28 Loyola University Chicago L. J. (1997) .

18 -Doxey , Margaret ; International Sanctions : A Framework for Analysis With Special Report to the U. N and Southern Africa , 28 Int' l Oranization (1972) .

19-Dunning S. Timothy ; D' Amato in a China Shop : Problems of Extraterritoriality with the Iran and Libya Sanctions Act of 1996 , 19 U. PA . J. Int l Eco L. l (1998) .

20-Elagab,Omar Yosif ; Coercive Economic Measvres Against Developing Countries , 41 ICLQ(1992).

21-Gibney , Mark P ; The Extraterritorial Application of U. S . Law : The Perversion of Democractic Governance , the Reversal of Institutional Roles , and the Imperative of Establishing Normative Principles , Boston Gollege Int' l and Compa. Law Rev , Vol . XIX , No . 2 , Summer (1996) .

22-Glossop , Peter ; Recent US Trade Restrictions Affecting Cuba , Iran and Libya , A View from Outside the U S , 5 J. of Energy and Natural Resources L. 3 (1997) .

23-Graves , Charles Tait ; Extraterritoriality and its Limits : The Iran and Libya Sanctions Act of 1996 , 21 Hastings Int' l and L. Rev. 3 (1998) .

24-Griffin Joseph P . and Michael R . Calabrese ; Coping with Extraterritoriality Disputes , 22 JWT 3 (1988) .

25-Kaempfer , William H. and Anton D . Lowenberg ; International Economic Sanctions , A Public Choice Perspective , Westview Press , Boulder , ect ,(1992) .

26-Lillich , Richard . B ;The Status of Economic Coercion Under International Law : United Nations , 12 Texas Int' l L . 1 (1977) .

27-Lowe A . V . ; The Problems of Extraterritorial Jurisdiction :Economic Sovereignty and The Search for a Solution , 34 ICLQ (1985) .

28- Lowe ,Voughan ; Us Extraterritorial Jurisdichon , The Helms - Burton and Damatos Acts , 46 IclQ (1997) .

29- Mann , F . A ; Further Studies in International Law , Oxford , (1990) .

30-McCurdy , Meghan ; Unilateral Sanctions With a Twist : The Iran and Libya Sanctions Act 1996 , 13 Am . U Int' l L . J . 1 (1977) .

31-McGee Shane M ; ... Or I' ll Take My Toys and Go Home : The Iran and Libya Sanctions Act OF 1996 , 20 Houston J . of Int' l L . (1997) .

32-Patterson , Jack ; The Sanctions Dilemma , Middle East Report , March / June (1994) .

33-Reisman Michael and Douglas L . Stevick ; The Applicability of International Law Standards to United Nations Economic Sanctions Programmes , European J . of Int' l Law 9 (1998) .

34-Stern , Brigitte ; Can the United States Set Rules for the World ? A French View , 31 JWT 4 (1997) .